

ابو غانم الخراساني الاباضي  
 ABŪ GĀNIM al-HURĀSĀNĪ  
 (بشير بن غانم) . . .  
 al-IBĀDĪ (Bisr ibn GĀNIM) . . .  
 بالمدونة الكبرى / تاليف . . .  
 . . . رتبها وحققها وشرحها . . .  
 محمد بن يوسف اطفيش  
 الاباضي الجزائري . . .  
 سوريا ، لبنان : دار القطفة  
 العربية للتأليف والترجمة والنشر ، ١٩٧٤ .  
 -2 vol., 368+294p.; 25cm.

[4° F.II089  
 "Mudawwana (Al-)al-kubra".-Texte établi et com-  
 ment. par Muḥammad ibn Yusuf Aṭṭafayyīš.-En tē-  
 -te du titre : "Kitāb".- Reproduction anastatique  
 d'un manuscrit.-Arq. 6588-71. "/"/>

BUREAU NATIONAL DE RECHERCHES  
 SCIENTIFIQUES ET CULTURELLES

Ebu Ganim el-Horasan  
 el-ibazi

« المدونة الكبرى » لأبي غانم الخراساني الإباضي ، ( جزآن ) ، عُمان ،

وزارة التراث القومي والثقافة ، ١٩٨٤ .

Ebu Ganim, Bisr b. Ganim el-Horasan,

EI, I, 120

Farb  
 Kaynak yok, ?

303 OULD-BRAHAM, Ouahmi. Sur un nouveau manuscrit  
 ibādite-berbère. La Mudawwana d'Abū Gānim  
 al-Hurāsānī traduite en berbère au Moyen Âge. Études  
 et Documents Berbères, 27 (2008) pp.47-71.

BUREAU NATIONAL DE RECHERCHES  
 SCIENTIFIQUES ET CULTURELLES

21 Mars

known with certainty. He probably embraced Islam together with his tribe in 9/630 and later emigrated to Egypt, where he lost his five sons to the plague. In 26/647 he took part in a campaign into Ifrīqiya and died on his way back to Medina, accompanying ‘Abdallāh b. al-Zubayr, charged with delivering the message of victory to the caliph ‘Uthmān.

Abū Dhu’ayb’s *dīwān* consists of 34 poems and fragments, 574 verses in all (ed. Farrāj). He was the *rāwī* of his tribesman Sā’ida b. Ju’ayya, whose techniques and favourite themes he further developed and refined, for example, the description of a thunderstorm (11:6–16, 16:10–14, 25:5–13) or of bees and the gathering of honey (2:15–25, 12:10–16, 22:1–6). His fame rests in particular on the elegiac and amatory genres, which form the bulk of his poetry. Like other *mukhadramūn*, he tends to transform the *marthiya* on the model of the *qaṣīda*. Thus he sometimes places an elaborate *nasīb* before the lament (5, 7, 9, 11), comparing, by way of transition, the sorrow of love to loss through death (Jacobi, R., *Bemerkungen zur frühislamischen Trauerpoesie*, *WZKM* 87 (1997), 83–99). In the *marthiya* on the death of his sons, his most celebrated poem (1), he follows Sā’ida’s complaint of old age (2, ed. Farrāj) in structuring the poem and in adapting hunting scenes from the *qaṣīda* to fit the elegiac function. But whereas in the *qaṣīda*, the wild animal, in the image of the poet’s strong camel, escapes the hunter, in the *marthiya* the animal dies, symbolising the inexorability of fate.

The poet’s most original contribution to Arabic literature is his concept of love and its treatment in a monothematic poem, the *ghazal*. (See Jacobi, R., *Die Anfänge der arabischen Ġazalpoesie*. Abū Dhu’ayb al-Hudhalī, *Der Islam* 61 (1984), 218–50.) In both *ghazal* and *nasīb* he introduces short individual narratives enlivened by dialogue, and he transcends pre-Islamic norms and attitudes: (a) Time is no longer limited to present and past; love overcomes separation, with the poet projecting his hopes and desires into the future. (b) Conflicting emotions are recognized and described with unusual psychological insight and given weight in the relationship. (c) The beloved is conceived as an individual woman who takes an active part in the affair. (d) The poet has lost the self-assurance of the tribal “hero.” He ques-

tions traditional values and his own behaviour towards the beloved.

Abū Dhu’ayb’s innovative concepts and techniques are taken up and elaborated upon in Umayyad *ghazal* poetry. The Ḥijāzī school of ‘Umar b. Abī Rabī’a is indebted to him with regard to narrative technique, especially the use of dialogue, whereas his concept of love seems to have influenced ‘Udhri poets, who share his melancholy mood and preoccupation with death. Apart from their relevance to the development of *ghazal* poetry, Abū Dhu’ayb’s verses are an important source for understanding the *Lebensgefühl* and mentality of the early Islamic period. His *dīwān* is untouched by the Qur’anic revelation, but reveals his awareness of the instability and tensions threatening tribal life at a time of fundamental social change.

#### BIBLIOGRAPHY

##### SOURCES

- Sharḥ ash’ar al-Hudhalīyyīn*, ed. A. Farrāj (Cairo 1965), 1:17–233; *Neue Hudhailiten-Diwane*, ed. and trans. J. Hell, vol. 1, *Dīwān des Abū Dhu’ayb*; Hannover 1926, (Review: Bräunlich E., *Abū Dhu’ayb-Studien*, *Der Islam* 18 (1929), 1–23).

##### STUDIES

- (in addition to references given in the article). Bräunlich, E., Versuch einer literargeschichtlichen Betrachtungsweise altarabischer Poesien, *Der Islam* 24 (1937), 201–69; Jacobi, R., Time and Reality in Nasīb and Ghazal, *JAL* 16 (1985) 1–17; Arazī, A., Le Thrène d’ Abū Dhu’ayb ou la mort dépoëtisée, in W. Heinrichs and G. Schoeler (eds.), *Festschrift Ewald Wagner* (Beirut 1994), 2:72–89; Bauer, T., *Alt-arabische Dichtkunst. Eine Untersuchung ihrer Struktur und Entwicklung am Beispiel der Onagerepisode* (Wiesbaden 1992), 2:293–306.

R. JACOBI

### Abū Ghānim Bishr b. Ghānim al-Khurāsānī

**Abū Ghānim Bishr b. Ghānim al-Khurāsānī** (second half of the second/eighth century and the early decades of the third/ninth century) was a prominent Ibādī scholar and jurist from Khurāsān. Missionaries (*ḥamalāt al-ilm*) dispatched by the Imām Abū ‘Ubayda Muslim b. Abī Karīma at the beginning of

مأخذ: ابوالغازی بهادرخان. شجره ترک. به کوشش دمزون، پترزبورگ، ۱۸۷۱م؛ اسکندریک منشی. تاریخ عالم آرای عباسی. تهران، ۱۳۵۰ش؛ همو. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی. به کوشش سهیلی خوانساری. تهران، ۱۳۱۷ش؛ رضانور. تورک تاریخی. استانبول، ۱۳۴۲ق/۱۹۲۴م؛ نوایی. عبدالحسین. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران. تهران، ۱۳۶۰ش؛ وحید قزوینی. محمدطاهر. عباسنامه. به کوشش ابراهیم دهگان. اراک، ۱۳۲۹ش؛ نیز:

Banarlı, Nihad Sâmî, *Resimli Türk edebiyâtı târihi*, Istanbul, 1971; Desmaisons, P.I., *Histoire des Mongols et des Tatares par Aboul - Ghâzi Bêhâdour Khân*, Petersburg, 1871; IA.

علی اکبر دیانت

أبو غالب زُراری، احمد بن محمد، نک: آل اعین.

**أبوغالب خُراسانی**، پسر بن غانم، فقیه اباضی نیمه دوم سده ۲ق/ ۸م، گردآورنده کهن ترین کتاب جامع فقه اباضی. ابوغالب از اباضیان خراسان بود. پس از وفات ابوعبیده مسلم بن ابی کریمه (د پیش از ۱۵۸ ق) در زمان ریاست ربیع بن حبیب برای تحصیل علم راهی بصره یا احتمالاً مکه شد و از شاگردان ابوعبیده دانش آموخت. در میان کسانی که ابوغالب در المدونه خود از آنان روایت کرده است، ربیع بن حبیب بصری، محبوب بن رحیل عبیدی، وائل بن ایوب حضرمی، ابو غسان مخلدین معد و ابوالمهاجر کوفی دیده می شوند. در کنار این رجال نام کسانی چون ابوسعید عبدالله بن عبدالعزیز و ابوالسّمُوج از شیوخ مطرود اباضی نیز به چشم می خورد (نک: فان اس، 41).

ابوغالب برگرفته های خود از مشایخ یاد شده در زمینه فقه اباضیه، به خصوص آراء ابوعبیده را در کتابی گرد آورد که به مناسبت شیوه تألیف، المدونه نامیده شد. این کتاب از حیث اسلوب پرسش و پاسخ به مدونه سخنون در فقه مالکی شباهت دارد.

ابوغالب در دوران حکومت عبدالوهاب بن عبدالرحمن امام رستمی تاهرت (۱۶۸-۲۰۸ ق/ ۷۸۴-۸۲۳م) راهی مغرب شد و در تاهرت نسخه ای از المدونه را به عبدالوهاب تقدیم نمود. وی در مسیر خود به هنگام عبور از جبل نفوسه، با عالم نامدار آن دیار عمروس بن فتح مساکنی دیدار نمود و نسخه ای از المدونه را نزد او به امانت نهاد و عمروس نیز از روی آن، نسخه ای برای خویش استنساخ نمود. ابوغالب در راه بازگشت، نسخه امانت گذارده را از عمروس بازگرفت و با خود به مشرق آورد (نک: درجینی، ۳۲۰/۲، ۳۲۳؛ شماخی، ۱۹۴/۱-۱۹۵). از سرانجام او در مشرق هیچ دانسته نیست، ولی نام او برای همیشه در مغرب بر جای ماند.

ابوغالب و المدونه او در تاریخ فقه اباضی شمال آفریقا مقامی استثنایی دارند. دهها سال پیش از ابوغالب، پنج تن «حملة العلم» فقه اباضی را در بصره از ابوعبیده فراگرفتند و به مغرب آمدند و ابن مغطیر نفوسی که پیش تر نزد ابوعبیده دانش آموخته بود، به جهت

ترکی جغتایی. ابوالغازی در سبب تألیف کتاب چنین گوید: فرزندان چنگیز، هر جا که فرمان راندند، مورخانی داشتند آشنا به زبانهای فارسی و ترکی که تاریخ آنان را نوشته اند. من نیز خواستم که تاریخ خاندان خویش را تدوین کنم؛ اما در تمام خوارزم کسی را نیافتم که این مهم را انجام دهد و اگر چه هیچ پادشاه تاریخ خود را نوشته است، من خود به این کار پرداختم و آن را شجره ترک نام نهادم (همانجا).

ابوالغازی پس از کناره گیری از حکومت، نوشتن کتاب را در ۱۰۷۴ ق آغاز کرد، اما نتوانست آن را به انجام برساند و با مرگ وی کتاب ناتمام ماند و صفحات پایانی آن (ص ۳۱۹-۳۳۴) توسط پسرش انوشه نویسانده شد و در ۱۰۷۶ ق به اتمام رسید (ص ۳۳۴). کتاب شامل ۹ باب است: باب اول از آدم (ع) تا مغول و بابهای ۲-۸ از حکومت چنگیز و فرزندان او در ایران و قپچاق و ماوراءالنهر و شبه جزیره کریمه بحث می کند. باب نهم که بخش اصلی کتاب است، در تاریخ خاندان شیبان می باشد. بابهای هشتگانه با استفاده از تاریخ خواجه رشیدالدین (همو، ۳۵)، و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی (همو، ۱۲) و «چنگیزنامه» (بانارلی، II/647) نوشته شده است. مؤلف باب نهم را با یاری جستن از حافظه خود به رشته تحریر در آورده است. در این باره گوید: از آدم (ع) تا جوجی را با استفاده از بعضی کتابها نوشتم؛ لیکن از شیبان خان تا زمان خود را به هیچ کتاب مراجعه نکردم و آنچه را به یاد داشتم، نوشتم. از این رو برخی از رویدادها کوتاه شده است (همو، ۷۲). طوغان معتقد است نسخه ای از جامع التواریخ که ابوالغازی از آن بهره برده، نسخه ای کامل بوده است و نیز مؤلف در بخش انساب احتمالاً از معزالانساب خواجه رشیدالدین استفاده کرده است (IA, IV/82).

این اثر، نخستین بار در ۱۷۱۷م توسط اشتراونبرگ<sup>۱</sup> یکی از اسیران سوئدی نبرد پولتاوا، در شهر توپول پیدا شد و اسیری دیگر به نام شنستروم<sup>۲</sup> آن را در ۱۷۲۰م به آلمانی ترجمه کرد. بعدها سرشمید<sup>۳</sup> اصل و ترجمه آن را به گوتینگن<sup>۴</sup> آورد. بارن<sup>۵</sup> آن را به فرانسوی ترجمه کرد و با نام «تاریخ انساب تاتار» با حواشی بنتینک<sup>۶</sup> در ۲ مجلد در ۱۷۲۶م در لاهه انتشار یافت. در ۱۷۸۰م تردیاکوفسکی آن را به روسی ترجمه کرد. همچنین اصل ترکی آن در ۱۸۲۴م در کازان تحت سرپرستی فرن<sup>۷</sup> و با مقدمه لاتینی وی، توسط ابراهیم خلیف انتشار یافت. همچنین این اثر نخست توسط احمد و فیک پاشا و سپس از سوی رضانور به ترکی استانبولی ترجمه و انتشار یافت (بانارلی، II/646-647; IA, همانجا). چاپ انتقادی آن، توسط دمزون با حواشی بسیار دقیق که با بهره گیری از مآخذی مانند جامع التواریخ، روضه الصفا، تاریخ جنابی، حبیب السیر، ظفرنامه، تاریخ رشیدی و... تدوین شده (دمزون، مقدمه، 2)، به فرانسوی ترجمه و با متن ترکی آن در یک مجلد در ۱۸۷۱م در پترزبورگ چاپ شده است.

1. Strahlenberg 2. Schenström 3. Messerschmid  
4. Göttingen 5. Baren 6. Histoire générale  
7. Bentinck 8. Frähn  
9. *Histoire générale des Tatares traduit du manuscrit tartare d'Abulgasi Bagadur Chan.*

*Bihār al-anwār*, vol. 106; al-Shūshtarī, Nūr Allāh, *Majālis al-mu'minīn* (Tehran, 1365 Sh./1986); Yāḥaqqī, Muḥammad Ja'far, 'Ṭabarī wa Abū al-Futūḥ', in *Tādnamah-yi Ṭabarī* (Tehran, 1369 Sh./1990).

DEPARTMENT OF ISLAMIC LAW AND QUR'AN  
AND HADITH STUDIES  
TR. FARZIN NEGAHBAN

**Abū Ghānim al-Khurāsānī**, Bishr b. Ghānim, was an Ibādī jurist (*faqīh*) of the second half of the 2nd/8th century, who compiled the first comprehensive work on Ibādī jurisprudence (*fiqh*). One of the Ibādīyya of Khurāsān, he went to Baṣra, or perhaps Mecca, to study during the period when al-Rabī' b. Ḥabīb was leader of the Ibādīs and some time after the death of Abū 'Ubayda Muslim b. Abī Karīma (d. before 158/775), under whom his teachers had studied. Among the jurists whose views are discussed by Abū Ghānim in his book *al-Mudawwana* are al-Rabī' b. Ḥabīb al-Baṣrī, Maḥbūb b. Raḥīl al-'Abdī, Wā'il b. Ayyūb al-Ḥadramī, Abū Ghassān Makhlad b. Mu'arrid and Abū al-Muhājir al-Kūfī. Alongside these individuals, there are also the names of certain shaykhs who were later rejected (*maḥrūd*) by the Ibādīyya, such as Abū Sa'īd 'Abd Allāh b. 'Abd al-'Azīz and Abū al-Mu'arrij (see van Ess, 41).

Abū Ghānim wrote a book on Ibādī jurisprudence discussing the teachings of these scholars, particularly Abū 'Ubayda. The book, which was called *al-Mudawwana* ('that which is recorded/noted') because of the style in which it was written, is in the form of questions and answers. In this respect, it resembles Saḥnūn's book, *al-Mudawwana*, on Mālikī jurisprudence.

During the reign of 'Abd al-Wahhāb b. 'Abd al-Raḥmān, the second of the Rustamid Ibādī imams in Tāhart (r. 168–208/784–823), Abū Ghānim went to the Maghrib, and on reaching Tāhart he presented a copy of his book *al-Mudawwana* to 'Abd al-Wahhāb. On his way to the Maghrib, when passing through Jabal Nafūsa (in modern Libya), he visited 'Amrūs

b. Faṭḥ al-Masākīnī, the most famous scholar of the region, and left a copy of *al-Mudawwana* with him as a loan, from which 'Amrūs made a new copy of the book for himself. On his return, Abū Ghānim took back the book from 'Amrūs and brought it back to the East (see al-Darjīmī, 3/320, 323; al-Shammākhī, 1/194–195). Of Abū Ghānim's fate in the East nothing is known, but his trip to the Maghrib immortalised his name there.

Abū Ghānim and his book *al-Mudawwana* occupy a special place in the history of Ibādī jurisprudence in North Africa. A few decades before Abū Ghānim, five scholars, known as the 'bearers of science' (*ḥamalāt al-'ilm*), had studied Ibādī jurisprudence with Abū 'Ubayda in Baṣra, and then gone to the Maghrib as Ibādī missionaries. Later, one of the 'bearers of science', Ibn Maghūr al-Nafūsī, noticed changes in the doctrines of Abū 'Ubayda and, as a result, rejected his own earlier teachings (al-Shammākhī, 1/128). Nevertheless, the school of jurisprudence articulated by Abū 'Ubayda's Baṣran students continued to evolve and expand for half a century, and the Baṣran-Meccan school of jurisprudence established by this group dominated the learned circles of the Ibādīyya in the East. Abū Ghānim, who had attended the lessons of the founders of the Baṣran-Meccan school and studied jurisprudence under them, spread the teachings of this school by taking his *al-Mudawwana* to Morocco. Just as the juridical teachings of Ibn Maghūr had seemed old-fashioned in contrast with the views of the 'bearers of science', so their views may also have appeared out of date when compared with the jurisprudence of *al-Mudawwana*. As in the East, the teachings of the Baṣran-Meccan school of al-Rabī' b. Ḥabīb were well received in the Maghrib, and Abū Ghānim's *al-Mudawwana* was accepted as an authentic text on jurisprudence.

In the final years of the 3rd/early 10th century, when the library of the Rustamids

150136

- 1346 MARTÍNEZ-GROS, Gabriel. Ibn Ḥafsūn ou la construction d'un bandit populaire. *Revue des Mondes Musulmans et de la Méditerranée*, 129 (2011) pp.139-152. [With abstract in English.]

Ibn Ḥafsūn

- 1224 MARTÍNEZ ENAMORADO, Virgilio. "Donde rigen las normas de Satán": Ibn Antuluh, Ibn Ḥafsūn y el asunto de la propiedad sobre una esclava. *Espacio, Tiempo y Forma. Serie III (Historia Medieval)*, 23 (2010) pp.97-112. [Analyses a fatwā on a slave belonging to Ibn Ḥafsūn. With abstract in English.]

150136

Ibn Ḥafsūn